

نشریه سازمان سوسیالیستهای ایران - شماره ۲۴ - سال ۱۳۷۱ / ۱۹۹۲
دکتر منصور بیات زاده

نکته‌های درمورد سمینار لوس آنجلس

و مسئله دیکراسی

در روزهای ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ (۱۶ و ۱۷ ماه مه ۱۹۹۲) در شهر لوس آنجلس - ایالات متحده آمریکا جلسه ای تحت عنوان " سمینار " با شرکت آقایان قاسم لیاچی (جبهه ملی ایران در آمریکا) ، دکتر کامبیز محمودی (سازمان جم - طرفداران مشروطه پادشاهی) ، منصور انوری ، کریمی ، محققیان (نهضت مقاومت ملی ایران) ، حسین مهری (انجمن رسانه های همگانی فارسی زبان - کالیفرنیا) ، ابوتراب ابوترابی (کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران) و نگارنده از سوی سازمان سوسیالیستهای ایران برگزار شد . اداره جلسه را روزنامه نویسی ، گوینده و مفسر سرشناس آقای فرهنگ فرهی بعهده داشت . آقای سیروس شرف شاهی مدیر روزنامه " صبح ایران " در این باره مقاله ای تحت عنوان " دهدهای امروز ایران شدیدتر از دوازدههای ایران " است که تجویز میشود " در روزنامه مذکور شماره ۱۳۰۵ برشته تحریر در آورده اند . بخشی از مقاله مزبور در انتقاد به سیاست اتخاذ شده از سوی من بعنوان نماینده سازمان سوسیالیستهای ایران در آن نشست می باشد . برای روشن شدن مسئله مورد اختلاف ضروری دیدم تا مطالبی چند در اینمورد به نگارش در آورم ، باین امید که شاید از این طریق کمکی به رفع سوء تفاهات همچنین روشنتر شدن مواضع سیاسی گردد و احتیاطا در رابطه با مسایل سیاسی مشترکی که ابویسون در پیش دارد بحثی گشوده شود .

در حدود سه سال و نیم قبل که در اروپا تصمیم به ترتیب کردهمایی و برگزاری جلسات میزگرد و سمینارها با شرکت نمایندگان گروهها و سازمانهای نامتجانس سیاسی صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی شان (سلطنت طلب و جمهوریخواه) گرفتیم - اگرچه این سیاست و روش کار از سوی برخی از جریانات سیاسی بایکوت شد و عده ای علیه آن به تندیها و تبلیغات سوء پرداختند ، که هنوز هم بعضی از آنان بطور لجاجت در همان راه ها سیر می کنند و بازار منفیهای آنان حتی خوراکی برای تغذیه جراید رژیم اسلامی شده است - ، بهیچوجه از این طریق قصد معامله و سازش با هیچیک از نیروهای نامتجانس سیاسی را مد نظر نداشتیم . چونکه ائتلاف و یا اتحاد چنین نیروهایی نمیتواند کوچکترین کمکی به حل مشکلات و پاسخ به نابسامانیهای موجود در جامعه ایران بنماید .

از خاطر نباید بدور داشت که نیروهای سیاسی ایرانی صرفنظر از اینکه در رابطه با نظام حکومتی (سلطنت و یا جمهوری) و برنامه بازسازی جامعه نظرات ناهمگون و متضادی دارند ، حتی در مورد آزادی ، دیکراسی و حقوق بشر نیز متفاوت و متضاد می اندیشند و مواضع متفاوتی در رابطه با تعامد ارضی ایران و استقلال دارند با توجه به بعضی از اختلافات اساسی که اشاره رفت ، روشن است که انگیزه ما از برگزاری چنین جلساتی نمیتوانست در مرحله اول امضا قطعهنامه و یا توافق بر متن منشور سیاسی باشد . بلکه ما این هدف مهم را دنبال کردیم و می کنیم که باید با کمک دیگر نیروهای آزادیخواه و دیکرات ، قبل از هر چیز در فرهنگ استبدادی و توتالیتر و غیر دموکراتیک حاکم بر جامعه ایران که نیروهای سیاسی ایرانی نیز شدیداً تحت تأثیر آن قرار دارند ، تغییراتی

بوجود آورد. بدینمنظور می‌بایستی نظرات خود را با آزادیخواهی و دموکراسی سازگار ساخت. نیروهاییکسود به آزادی و دموکراسی معتقد می‌باشند، با رژیم جمهوری اسلامی بدلیل سببت و استبداد و استبدادی لئون و سگانی اثر مخالف بوده و با مبارزات خود می‌خواهند آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را در ایران مستقر کنند و نوسازی و پیشرفت و ترقی و رفاه اجتماعی را ممکن سازند. بدینمنظور کارزار مبارزاتی طبقه استبداد و توتالیترایسم براه می‌اندازند و به تبلیغ فرهنگ دموکراسی و آزادیخواهی همت می‌کارند و با این اوصاف بد دموکراتیکیزه کردن جامعه ایران دامن می‌زنند. اما، این خواست مهم ضرورت دبالوک و کنتکوی نیروهای طرفدار کرایشات فکری متفاوت و متضاد را نیز طلب می‌کند!

برگزاری میزگرد و ترتیب سمینار و جلسات گفتگو با شرکت نیروهای نامتجانس سلطنت طلب و جمهوریخواه، وضعیت سیاسی جدیدی را می‌تواند سبب گردد. استمرار چنین جلساتی می‌تواند کمک درجهت بهبودی فضای ناسالم، مجادله آمیز و جنجالی کنونی که بر از کینه و نفرت و اضطکاک است، باشد. تا قبل از برگزاری چنین جلساتی افراد وابسته بد برخی از نیروهای سیاسی حتی حاضر بد سلام و شیک با یکدیگر نبودند تا جد رسد بد بحث و تبادل نظر در باره مشکلات و نابسامانیهای جامعه.

نظام دموکراسی دبالوک و کنتکو بین نیروهای طرفدار کرایشات فکری متفاوت را طلب می‌کند. بی توجیسی و بد حجاب نیابردن نیروهای سیاسی مخالف بضرر این نظام می‌باشد. ساده پنداری، تعصب، جزمیت، رمانتیسم سیاسی، توافق صوری و نیم بند و بندوبست های پشت پرده نمی‌توانند در خدمت تحقق فرهنگ دموکراسی در ایران قرار گیرند. بنا بر این تا تکلیف یکسری مسائل محوری در مورد دموکراسی و حقوق بشر روشن نکردند، نباید تظاهر بد همدانسی و همگامی نمود.

در زیر مختصراً بد یکسری از مسایلی که در دموکراسی نقش محوری دارند اشاره می‌کنم. همچنین توضیح میدهم که سمت و سوی فعالیت‌های سیاسی ما سوسیالیست‌های ایران در خدمت چه هدفی می‌باشد و چرا نباید در مرحله کنونی انتظار واهی از نتایج این نوع جلسات داشت:

نظام دموکراسی که بر بسیاری از کشورهای غربی حاکم است، فرهنگ سیاسی مخصوص بخود را دارد. فرهنگی که از تلامه و رقابت نیروهای سیاسی و نه دشمنی آنها با یکدیگر صحبت بهمان می‌آورد و بر حقوق صوری و برابر تمام شهروندان جامعه در مقابل قانون تاکید دارد. دگراندیش حتی اگر در اقلیت محلی باشد، نه تنها حقوقش قانوناً برسمیت شناخته شده است، بلکه دولت موظف است کاملاً از آن دفاع نماید.

آزادی بیان و عقیده از جمله آزادی تمام ادیان و مذاهب جزو ارکان اصلی آن بشمار می‌رود. از سانسور خبری نیست. رسانه های گروهی بصورت یکی از ارکان جامعه که مستقل از دولت می‌باشند، عمل می‌کنند. آنان علاوه بر بخش خبر و تفسیر اخبار و رویدادها و حتی بررسی و انتقاد بد عملکرد دولت و احزاب و سازمانها، در افشای نابسامانیها و نارسانیهای جامعه نقش بزرگی ایفا می‌کنند. آزادی سازمانها و احزاب و سندیکاها و در واقع پلورالیسم سیاسی یکی از ارکان محوری و اصلی جامعه تبدیل شده است. برای هر آزادیخواه و دموکرات روشن است که دموکراسی بدون وجود احزاب و سازمانهای سیاسی رقیب و سیستم پارلمانتریستی و انتخابات آزاد نمی‌تواند اصولاً امکان پذیر باشد. هیچ فردی بخاطر نظرات سیاسی، وابستگی نژادی ویا مذهبی اش تحت پیگرد قرار نمی‌گیرد. فقط از آن جریانات سیاسی که با توسل بد قهر و تروریسم قصد دارند نظراتشان را بد جامعه تحمیل کنند و یا آن گروهائیکه با حق دگراندیش سر ستیز دارند و روابط و ضوابط دموکراسی و پلورالیسم سیاسی را قبول ندارند و در جهت نابودی آن عمل می‌کنند، قانوناً - آنها بخاطر حفظ دموکراسی - حق فعالیت سیاسی سلب می‌شود.

برپایه این فرهنگ سیاسی است که تمام نیروهای سیاسی صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی شان با حفظ هویت، بطور صالمت آمیز در کنار هم بزندگی سیاسی خود ادامه میدهند. اپوزیسیون سیاسی در این نوع جوامع در صورت اقبال برخورداری از پشتیبانی مردم میتواند بدون خونریزی طی يك انتخابات آزاد و دمکراتیک به حکومت جدید تبدیل شود و حاکمین را بدون اینکه کوچکترین تخطی به حقوق دمکراتیک آنان وارد شود، فقط از اریکه قدرت پائین آورند. توه قضائیه و توه قانونگذاری مستقل از توه اجرائیه عمل میکند. هیچ قدرتی بالاتر از قدرت مردم که بنام "حاکمیت ملی" نامیده میشود، وجود ندارد. در جوامعیکه دمکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم حاکم است، بیهیچوجه جایی برای دولت ایدئولوژی و مکتبی چپ و یا راست و بطور مشخص دولت مذهبی نمی تواند وجود داشته باشد. البته احزاب می توانند و این حق را دارند که طرفدار ایدئولوژی و یا مکتب باشند، ولی قانوناً حق ندارند ایدئولوژی و یا مکتب خود را از طریق دولت و حکومت بر مخالفین خود تحمیل کنند.

باتوضیحی که در باره دمکراسی رفت بیهیچوجه نمی توان این فرهنگ را با فرهنگ سیاسی که بر مبنای ما، سازمانها و احزاب سیاسی ایرانی حاکم است، مقایسه کرد. اختلافات فاحشی بین آنچه بر وطن ما میگذرد و جوامعیکه بر آنان دمکراسی حاکم است وجود دارد.

آنانکه خواستار استقرار نظام دمکراسی و حکومت مردمسالاری بر مینمان ایران میباشند، حتماً باید قبل از هر چیز کوشش کنند تا از فرهنگ توتالیتر، استبدادی و غیر دمکراتیک فاصله گیرند. چنین خواستی ایجاب میکند تا صادقانه بدون هیچگونه غل و غش به يك خانه تکالی فکری دست زنند:

" چترها را باید بست - زیر باران باید رفت - فکراً، خاطره را - زیر باران باید برد - واژه هارا باید پشت "

و باین اصل مهم و حیاتی باید واقف گشت که این فرهنگ استبدادی، توتالیتر و غیر دمکراتیک حاکم بر جامعه و نیروهای سیاسی است که تا کنون سبب گشته است تا نیروهای جامعه بخاطر یکسان نبودن نظرات و احیاناً برنامه سیاسی (اصولاً اگر برنامه سیاسی وجود داشته باشد) یکدیگر را نه رقیب سیاسی بلکه دشمن و خصم تلقی کنند و جملاتی از قبیل " سرخصم را با سنگ باید کوبید " جایگاه ویژه ای در فرهنگ سیاسی جامعه ما کسب کند، و واژه هائی از قبیل " خلق " و " ضد خلق "، " انقلابی " و " ضد انقلاب "، " محارب با خدا " ... معیار تعیین کننده ای در جهت دادن به سمت و سوی مبارزه و فعالیت های سیاسی پیدا کنند. متأسفانه با حرکت از این واژه ها و پایه فکری استبدادی و توتالیتر است که بطور مستمر بخشی از عناصر و نیروهای سیاسی از هرگونه حقوق سیاسی در جامعه محروم می گردند و وجود زندانی سیاسی و زندانبانان حقانیت پیدامی کند!

همانطور که اشاره رفت، اغلب ناهنجاریهای موجود در مین ما و هر جامعه استبدادزده دیگری، بیشتر نتیجه فرهنگ سیاسی استبدادی، توتالیتر و غیر دمکراتیک حاکم می باشد و نه آنطور که در بین عوام شایع است خیانت این رهبر و یا جاه طلبی و مستبد بودن آن مقام سیاسی در جوامعیکه روابط و توابط دمکراتیک و حکومت قانون وجود دارد، احدی نمی تواند بطور خودسر عمل کند و ادعای قیمومیت دیگران را داشته باشد. مشروعیت حاکمین اسلامی در ایران را نباید فقط در وجود ارگانهای سرکوب دانست، بلکه خلقیات مردم و فرهنگ سیاسی استبدادی و حکومت مذهبی در این وضع نقش بسزائی دارند.

با توضیحاتی که رفت، شاید بتوان دقیقتر نسبت به سمیناری که به همت " کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران " و پشتیبانی و کمک برخی از هموطنان ایرانی بخصوص " رسانه های همگانی - فارسی زبان " در لوس آنجلس

برقرار نهد. مضر داد. این سمینار امکانی بوجود آورد تا عدد ای از طرفداران نیروهای سیاسی ایرانی که در زمان رژیم گذشته و حال در مقابل بکلیک بعنوان دشمن قرار داشتند و ضد رتیب سیاسی بتوانند با حفظ حیثیت سیاسی خود و احترام متقابل سد بیکدیگر در محیطی دمکراتیک در سانس که با پرچم ضد رتیب ایران و شعارهایی در دفاع از تمامیت ارضی ایران، حاکمیت ملی، حقوق بشر، آزادی و دمکراسی، جدائی دین از حکومت ... مزین شده بود در نور یک میز نشینند. مشترکا با هم سرود "ای ایران" را بخوانند و در حضور صدها نفر از هموطنان مقیم لوس آنجلس به اعلام موضع در رابطه با موضوع مورد بحث بپردازند و به سئوالات حاضرین در جلسه پاسخگو باشند.

با توجه باین مسئله که سمینار وقت بسیار محدودی در اختیار داشت، روند کار آن بیشتر به یک جلسه سخنرانی چند ساعته شباهت داشت تا به یک جلسه سمینار و یا میزگرد آنچنان که تا کون در بین نیروهای سیاسی معمول بوده است. اما، با طرح این سایل و بازگو کردن کمبودها و اشکالات، بیچوجه قصد ندارم خدای نکرده همچون نویسنده روزنامه "عصر امروز" (شماره ۶۶۴) که در سنکر منفی مافی قرار گرفتند است و کوشش کرده با لفاظی و ادعاهای کاذب و بی جا و ایرادات بی پایه، این نشست را "کوچک" جلوه دهند، تا از این طریق از اهمیت آن بکاهد. باجلسه برخوردگم. ما سوسیالیستهای ایران برگزاری چنین نشانهایی را در دوران رکود جنبش سیاسی لازم و ضروری میدانیم. ما براین نظریه که فعالین و کارهای اپوزیسیون باید امکاناتی پیدا کنند تا مشترکا سایل مختلف سیاسی را مورد بحث و تجزیه تحلیل قرار دهند. تا هنگامیکه مجددا فرصت مبارزه علمی در ایران پیش آمد، آمادگی کافی داشته و غافلگیر نشوند. کم بها دادن به مسئله ای باین خطیری. فقط حکایت از این امر دارد که روزنامه نگار "عصر امروز" ی از مرحله برت بوده و کوچکترین اطلاعاتی از سیاست و سایل سیاسی که در جامعه باید به مسئله مردم تبدیل شوند، ندارد.

آنانکه با چگونگی تکوین تاریخچه فصل و پرماجرایی دمکراسی در جهان آشنائی دارند، بخوبی میدانند که در کشور هائیکه امروز در آنها آزادی و دمکراسی حاکم است و مردشان شدیدا به حقوق بشر پایبند می باشند، از روز ازل وضع بدین ضوال نبوده است. بلکه در تاریخی نه چندان دور، وضع سیاسی این جوامع نیز همچون ایران استبدادی و غیر دمکراتیک بوده است. آزادیخواهان و دمکراتها در این کشورها با مشکلات و مشقاتی بمراتب بیشتر از آزادیخواهان و دمکراتهای امروز ایران روبرو بوده اند و آنان نیز فعالیت خود را با گروه ها و تجمعات بسیار "کوچک" که بمراتب کوچکتر از جلسه لوس آنجلسی بوده است، شروع کرده اند.

اگر اشکالاتی در کار ما ایرانیان باشد، که هست. بخشی از این اشکالات نیز متوجه ارباب جرابید و روزنامه نگارانی همچون نویسنده بی مشول "عصر امروز" می باشد. خیرنگار یک روزنامه، رادیو و تلویزیون محف اطلاعات خوانندگان، شنوندگان و بینندگان هم که شده است، باید انتقادات را آنطور که روینده اند در معرفی افکار عمومی قرار دهد و نه آنطور که صلاح و مرفه خود را در آن می بیند!

این واقعیتی است که اکثریت بزرگی از مردم ایران با رژیم ولایت فقیه و حکومت نکبتبار ملاحا مخالفند. ولی متأسفانه بخش بسیار بزرگی از همین مردم از اصول دمکراسی و چگونگی روابط و ضوابط آن کمتر اطلاعاتی دارند. اطلاعات عمومی در این مورد در سطح بسیار نازلست، بطوریکه حتی عناصر معروفي از اپوزیسیون مدعی می شوند که در ایران دمکراسی وجود دارد. ولی از آزادی خبری نیست! این سایل را باید با مردم در میان گذاشت و از این طریق در بالابردن سطح فکر و درک سیاسی آنان کوشش نمود. اگر در این رابطه توافق وجود داشته باشد که عناصر و گروههای سیاسی وظیفه بزرگی بعهده دارند. حتما باید خاطر نشان کرد که وظیفه روزنامه نگاران و اصولا "رسانه های گروهی" در کل نه تنها کمتر نمی تواند باشد، بلکه بخاطر امکاناتی که در اختیار دارند، نقش اینان نیز محوری است.

ولی متأسفانه بخشی از این جماعت دست اندرکار در " رسانه‌های گروهی " برای اغوای مردم حبله‌ها سگر می‌زنند و بجای روشنگری دست به توطئه و عوام‌فریبی می‌زنند و عطف‌گردشان بی‌انگیز این امر می‌باشد که در قلب حقایق و کم‌راه کردن مردم بد طولانی داشته‌اند!

با توجه به جو سیاسی تهردمکراتیکی که تا کون بر نیروهای ایوزیسون ایران حاکم بوده است و عدم اعتمادی که ایرانیان نسبت به یکدیگر دارند، نشست لوس آنجلس را با تمام کم و کاستی‌ها و اشکالات و ایراداتی که می‌تواند بآن وارد باشد، باید یک موفقیت سیاسی ارزیابی کرد. اما، بهیچوجه نمی‌بایستی از این نوع جلسات، نتیجه و دست آوردی بیشتر از آنچه عاید شد انتظار داشت. روشن است هر يك از سازمانهای شرکت کننده در سمینار می‌توانند به تنهایی و یا با همکاری دیگر سازمانهای شرکت کننده بطور مشترک جمع‌بندی خود را ارائه دهند و هر طور که صلاح میدانند در مورد محتوی جمع‌بندی تصمیم بگیرند. تا آنجا که مربوط به سازمان سوسیالیستهای ایران و من بعنوان نماینده رسمی این سازمان در آن نشست می‌شود، صرفنظر از اینکه از لحاظ تکنیکی همانطور که قبلاً اشاره رفت به چگونگی روند کار سمینار انتقاداتی دارم - چیزی که به يك بحث جداگانه احتیاج دارد -، این نشست را يك موفقیت سیاسی ارزیابی نمی‌کنم. ما سوسیالیستهای ایران بهیچوجه این انتظار را نداشتیم که با برگزاری يك جلسه، آنها در رابطه با موضوعاتی بآن مهمی از قبیل " حقوق بشر " و " دیکراسی " بتوانیم با يك نشست و برخاست يك جمع‌بندی مشترک صادر کنیم. با توجه باین مهم که نماینده هیچ يك از سازمانهای شرکت کننده در سمینار امکان پیدا نکرد تا نسبت به موضوع مورد بحث، دقیقاً تمام جوانب مسئله را روشن کند. گفتار فقط محدود به اعلام موضع، آنها هم خیلی کلی و توضیح در باره بعضی از مسایل کاری و یا پاسخگویی به پرسشها شد.

اصولاً کوچکترین بحثی بین نمایندگان سازمانها در نگرش که روشن شود بین برداشتها و نظرات آنان چقدر فاصله و یا نزدیکی وجود دارد، و این فاصله و یا نزدیکی در چه موردی می‌باشد که حال انتظار جمع‌بندی این نظرات را داشته باشیم!

و آنکهی من قبل از تشکیل سمینار، گزراً در هر نشست، گفتگو و یا صاحبه ای (تلویزیون‌جام جم، تلویزیون ایرانیان، تلویزیون اشد، رادیو صدای ایران، رادیو صدای آمریکا ۱۰۰۰) که در لوس آنجلس داشتم، از طرح شعارهای همه پسند و رمانتیک سیاسی و یا نشانی و جزمیت یا نیروهای سیاسی دیگر خود داری کردم. انتقاد از خود و فاصله گرفتن از نظرات توتالیتر و استبدادی بود زی‌بان من شده بود. من از خامی و ناپختگی سیاسی نیروهای ایرانی صحبت کردم و صریحاً بیان داشتم تا زمانیکه تغییرات اصولی در طرز تفکر ایوزیسون ایران داده نشود و ایوزیسون نظرات خود را با آزادیخواهی و دیکراسی سازگار نازد، حتی با تغییر رژیم اسلامی نمی‌توان انتظار وضع بهتری را در ایران داشت. در سخنرانی که در " گانسون سخن " داشتم و یا در جلسه ایکه " انجمن رسانه های گروهی فارسی زبان - کالیفرنیا " ترتیب داده بودند و نمایندگان بخش بزرگی از رسانه های گروهی در آن جلسه شرکت داشتند، سخنان من تکرار همین گفتار بود. از دیکراتیوره کردن جامعه ایران و ضرورت ایجاد بدیل ملی و دیکرات (یا آلترناتیوها) صحبت می‌مان بود. در شرح و توضیح " ملی دیکرات " گفتم: بنظر ما سوسیالیستها، معیار " ملی " بر پایه طرفداری از نظام سیاسی مشخص و یا ایندولوژی ناسیونالیستی و یا عضویت در يك سازمان

سیاسی مخصوص نبوده ، بلکه تمام آن عناصر و نیروهائیکه از ضایع ملی ملت ایران ، استقلال ایران و تمامیت ارضی ایران در مقابل ضایع بیگانه دفاع مینمایند و همچنین علیه تجزیه طلبی و نیروهای وابسته به بیگانه مبارزه می کنند ، جزو طیف نیروهای ملی قرار دارند . و " دمکرات " بودن را در مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی خلاصه ندانسته ، بلکه در اینمورد گفتم : آن عناصر و نیروهائی دمکرات می باشند که طرفدار جامعه پلورالیستی و سیستم پارلمانتاریستی و قبول حق حاکمیت مردم ایران بوده و از حق نگراندیش دفاع می نمایند و نیروهای نگراندیش را نه بعنوان دشمن ، بلکه بعنوان مخالف و رقیب سیاسی خود تلقی می کنند . و چنین نتیجه گرفتیم که " نیروهای ملی دمکرات " بخاطر طرفداریشان از نظام حکومتی (پادشاهی و یا جمهوری) به دو جناح تقسیم شده اند . ما سوسیالیستها در مرحله کنونی در پی تشکل بخش جمهوریخواه آن می باشیم . حتی در برنامه ای که رادیو صدای ایران (رادیویی که بعدویت رهبر سازمان جم آقای اسدالله مروّتی اداره می شود) ترتیب داده بود و در آن آقایان ابوتراب ابوترابی ، سیروس شرف شاهی (بعنوان نماینده نهضت مقاومت ملی ایران) ، حسین مهروی ، دکتر کامییز محمودی ، داریوش همایون و اینجانب شرکت داشتیم ، من نظراتم را در باره چگونگی روند کار سمینار و انگیزه ما از شرکت در آن بیسان داشتم . آقای شرف شاهی نظراتی برعکس من داشتند . حال روشن نیست که چرا ایشان بدون کوچکترین توجهی به محتسوی گفتار من ، سعی کرده اند برای خوانندگان " صبح ایران " چنین جلوه دهند که کوبا تمام مشکلات حل شده است و تنها نماینده سازمان سوسیالیستها مزاحمت ایجاد کرده است . بدون اینکه توضیح دهند که چرا باید قبل از حل اختلافات نظری و فاصله گرفتن از مواضع غلط و انحرافی گذشته ، همسوی نیروهای اپوزیسیون با یکدیگر دست به " سازش " بزنند ! آیا اصولاً این " سازش " نیروهای نامتجانس که برخی از آنان کوچکترین اعتقادی به دمکراسی ندارند ، میتواند کمکی به تحقق آزادی و دمکراسی در ایران بنماید ؟

اگر من بیان داشته حاضر به امضا قطعنامه و یا جمعیندی مشترکی نیستم ، اعلام این موضع بهیچوجه توهین به نبرد و یا گروه سیاسی نبود . بلکه تحلیل ما سوسیالیستها از چگونگی موقعیت و عملکرد اپوزیسیون و برداشتها و نظرات متفاوت و متضادش از دمکراسی و حقوق بشر ، چنین تصمیم گیری را اجتناب می کرد . بنظر من بهیچوجه بنبغ روند مبارزات دمکراتیک مردم ایران نخواهد بود ، اگر ما بصرف مخالفت با استبداد حاکم بر ایران و اعتراضی به پابمال شدن حقوق بشر توسط مقامات و ارگانهای جمهوری اسلامی ، حاضر شویم بر روی اختلافات ، نا بسامانها ، ناروشنیا و بی برنامهگیهای که اپوزیسیون بآن رو برو می باشد برده استار بکشیم . من بهیچوجه در گفتارم به هیچیک از شخصیت های سیاسی و یا سازمانهای اپوزیسیون ، آنطور که در " صبح ایران " شماره ۱۳۰۵ آورده شده است ، توهین نکردم . بلکه مخالفت خود را با روش و متد و منشی که تا کنون برخی از رهبران و سازمانهای اپوزیسیون برای صدور اعلامیه و قطعنامه های مشترک و یا موافقتنامه های ائتلاف در اطاقهای سر بسته بکار برده اند و وعده های توخالی که بمردم داده اند - که بخشی از سردرگمی و بی اعتمادی امروز نتیجه آن سیاست می باشد - ، اعلام کردم . مگر نباید حق دمکراتیک هر شهروند ایرانی باشد که هر زمان هر نظر و یا عملکردی را که صحیح و یا غلط ارزیابی کرد ، بتواند در مقابل آن اعلام موضع کند !!

من با اشاره به طرح هشت ماده ای سازمان سوسیالیستهای ایران در مورد " ائتلاف " که یکی از مشخصات آن جمهوریخواهی می باشد و همچنین فرم سازمانی این ائتلاف که " جبهه " ای خواهد بود ،

سخن گفتیم . و اشاره کردم که در این مورد شخصی از نظریات و تجربیات دکتر صدقی و خلیل ملکی کمک خواهیم گرفت . ولی بیان این جملات باین معنی نبود و نسبت که بر ما با دیگر نیروهای سیاسی ایرانی کوزی نداریم . برعکس : ما بر این نظریه که دیگر نیروهای سیاسی نیز باید در جهت استقلال و وحدت با همفکران و همفکرانشان بکوشند - چونکه ، همانطور که قبلاً نیز اشاره رفت ، یکی از پایه های اصلی دموکراسی وجود و حضور احزاب و سازمانهای سیاسی رقیب در جامعه می باشد - همچنین چون دموکراسی ، همزیستی مائت آمیز نیروهای سیاسی وابسته به طیف های نظری متفاوت را طلب میکند ، وظیفه مشترکی در مقابل تمام عناصر و نیروهای سیاسی که ادعای آزادیخواهی و دموکرات بودن را دارند ، قرار می دهد . و آن اینکه تمام این عناصر و نیروها باید در رابطه با چگونگی روابط و ضوابط دموکراسی و حقوق بشر ، همچون " دفاع از تمامیت ارضی ایران " به یک توافق اصولی مشترک برسند . سالیات که بخشی از فعالیت ما سوسیالیستها صرف این خواست مهم و حیاتی شده است و در آینده نیز دمی از کوشش در این راه باز نخواهیم ایستاد . ولی ما بر این نظریه تا زمانیکه برداشتهای نیروهای سیاسی ایرانی از روابط و ضوابطی که نظام دموکراسی با خود به همراه دارد یکان نشود . تا زمانیکه آزادی را آزادی دگراندیش ندانیم و تا زمانیکه دفاع از حقوق بشر را نه بصورت شعاری و صوری ، بلکه احترام به کل محتوی آن در نظر بگیریم ، نمی توانیم از توافق در این مورد شخصی صحبت بمان آوریم .

نباید از نظر دور داشت که بعضی از نیروهای سیاسی ایرانی تازه دارند خود را برای فراگیری فرهنگ دموکراسی و پذیرفتن روابط دموکراتیک و احترام به حقوق بشر آماده میکنند . اگرچه برخی از این نیروها هنوز ترس دارند تا کوچکترین کلمه ای در باره اعمال غیر دموکراتیک و استبدادی و غیر قانونی دوران قبل از بهمن ۱۳۵۷ به زبان آورند ، و بهیچوجه حاضر نیستند با خود گامی و فساد آن مقطع تاریخی فاصله گیرند و در توجیه آنچه گذشته است می کوشند . همین وضع را نیز بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون زمان محمد رضا شاهی بخموشی نیروهای طیف چپ که در مرحله کنونی هم جزو نیروهای مخالف جمهوری اسلامی می باشند ، دارند . این جماعت ، با وجودی که چهره کریه رژیم های تک حزبی اروپای شرقی با فرو ریختن دیوار آهنین بر ملا شد و فاجعه ای که این دولتهای ایدئولوژیک و دیکتاتوری حزبی بنام دیکتاتوری پرولتاریا بپا کرده بود هویدا گردید ، هنوز در برخورد با آزادی و دموکراسی از معیارهای ایدئولوژیک و طبقاتی صحبت بمان می آورند . این وضع اسف انگیز ، بیان کننده این امر است که ما ایرانیان برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران در ابتدای راهی بمنتهی درجه بندی و مشکل قرار داریم .

بسیار دیگر باید با صراحت بیان داشت ، ایرانیانی که ادعای طرفداری از آزادیخواهی و دموکراسی می کنند در آغاز یک کار اصولی هستند بشرط اینکه همچون اپوزیسیون دوران محمدرشاهاهی در حد شعار و اعلام موضع باقی نمانند . پس باید با کمک هم به بازگردن و توضیح دادن و روشن کردن مواضع بکوشیم . این اصل کلی را تبلیغ کنیم که آزادی و دموکراسی جهانشمول می باشند . با توضیحی که رفت ، امید است که روشن شده باشد که چرا و بچه خاطر من حاضر باشم " نوشته ای " بنام جمع بندی نهم . صرف نظر از اینکه چنین جمع بندی با خود به توهمات و بدآموزی های موجود نامن میزند که در تحلیل نهائی هیچ نفعی با خود به همراه نخواهد داشت .

امید است با توضیح یکسری از مسائل که در بالا اشاره رفت ، سو تفاهات موجود برطرف شده باشد . و دقیقاً روشن شده باشد که ما سوسیالیستها چه سیاستی را دنبال می کنیم و فعالیتیمان در خدمت چه هدفی قرار دارد . در خاتمه ضروریست تا بطور مختصر به عملکرد روشنفکران در رابطه با آزادی و دموکراسی در زمان رژیم

محمد رضاشاهی اشاره بنمایم. چونکه برای تعدد ای از هموطنان شرکت کننده در سمینار این عملکرد ناروین بود.

بخشی از هموطنان ایرانی که از وضع ناهنجار و مرگ بار حاکم بر مینمان که با خود اینهمه فاجعد و مشقت بار آورده است. ناراضی و خشمگین بنظر می رسند. اغلب سعی دارند روشنفکران ایرانی از جمله فعالین و اعضا کفدراسیون جهانی که در مبارزه علیه رژیم شاه شرکت داشته اند را مسئول این ناهنجاری و آنچه امروز در ایران می گذرد، بدانند. روشن است که عملکرد و سیاست روشنفکران ایرانی از جمله فعالین و اعضا کفدراسیون جهانی نمی تواند خالی از اشکال، کمبود و نقص باشد و در بسیاری از موارد می تواند بد آن انتقاد وارد باشد. البته اگر بنا باشد این انتقاد را نه از موضعی که در بین بخشی از طرفداران نظام پادشاهی معمول است، بلکه با توجه به معیارهای دمکراتیک و آزادیخواهی که جهانشمول می باشد مطرح کنیم، در آزمون باین نتیجه خواهیم رسید که انتقاد به روشنفکران بخصوص فعالین و اعضا کفدراسیون جهانی نمی تواند بطور مشخص در رابطه با فعالیتها و مبارزاتی که آنان در اعتراض و انشای سیاستهای ضد دمکراتیک و استبدادی و پایمال شدن حقوق بشر و بی توجهی به قانون اساسی مشروطیت از سوی مقامات و ارکانهای مملکتی از شخص محمدرضاشاه پهلوی گرفته تا سازمان امنیت (ساواک) انجام دادند، وارد باشد. حتی خود محمدرضاشاه نیز در آخرین روزهای سلطنتش که مبارزات انقلابی مردم بالا گرفته بود، بر پایمال شدن حقوق مردم توسط رژیمش صحت گذاشت. محمدرضاشاه در اینمورد میگوید:

" تضمین می کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود. "

بی همانطور که اشاره رفت به فعالیتهای روشنفکران ایرانی بخصوص فعالین کفدراسیون جهانی در این مورد مشخصی که علیه پایمال شدن حقوق بشر در زمان شاه انجام گرفت، کوچکترین انتقادی نمی تواند وارد باشد. آنانکه در اینمورد خورده میگیرند که چرا اعضا کفدراسیون جهانی و دیگر روشنفکران ایرانی در زمان رژیم استبدادی شاه خواستار آزادی زندانیان سیاسی شده اند و یا علیه شکجه و اعدام زندانیان سیاسی و عملکرد " ساواک " دست به تظاهرات و اعتصاب غذا زدند و محابه مطبوعاتی ترتیب دادند و اعلامیه پخش کردند، پرده از ماهیت بینش غیر دمکراتیک و استبدادی خود بر می دارند. چونکه آزادیخواهان و دمکراتها حق ندارند یا دو معیار متفاوت بینه تفاوت در باره پایمال شدن حقوق بشر بپردازند. نمی توان پایمال شدن حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد و آنرا اعمال قرون وسطائی نامید، ولی حاضر نشد کوچکترین کلمه ای درباره پایمال شدن و نقض حقوق بشر و بی قانونی زمان رژیم محمد رضا شاه بی زبان آورد. شاید، این هموطنان هنوز قادر به تشخیص عمق این ماجرا نشده اند! و توجه ندارند که با اتخاذ چنین مواضع دوگانه، حتی علیه ادعای مشروطه خواهی خود تبلیغ می کنند.

نمی توان از روحیه آستی، تقاهم، همکاری و همبستگی صحبت بعین آورد، ولی هنوز اسیر گذشته بود و حاضر نشد از خود کاکگی و فساد گذشته فاصله گرفت. بدون تصحیح و تجدید نظر در رفتار و نظرات گذشته و طرد برتری جوئی، همزبونی

طلبی، گروه‌گرایی و روحیه انتقام‌جویی امکان نخواهد بود که بتوان پاسخگوی مشکلات و نابسامانیهای حاکم بر جامعه ایران شد و نفاق، تشمت و حسادت را به هم‌دردی، تقاضا و همبستگی تبدیل کرد.

با توجه به این امر که روشنفکران ایرانی همچون روشنفکران دیگر نقاط جهان به طبقات مختلف نظری - سیاسی بستگی دارند و بر این پایه یکسان نمی‌اندیشند و عملکردشان نیز متفاوت است. گروهی از آنان، چه در همکاری با دولت وقت و چه در اپوزیسیون علیه آزادی و دموکراسی و منافع ملی عمل کردند. چیزی که بهیچوجه نباید بر آن سرپوش گذاشت و همچنان باید به نقد آن ادامه داد. اگرچه باید بین عملکرد عناصر و نیروهاییکه در حاکمیت می‌باشند با عناصر و نیروهاییکه در اپوزیسیون می‌روند، آنها هم اپوزیونی که از سوی هیئت حاکمه مستبد غیر قانونی اعلام شده باشد، تفرق

گذاشت. معنالك بما روشنفکران آزادیخواه، دمکرات و ملی‌گد در خارج از مرزهای ایران زندگی میکردیم و تحت فشار و تضيقات ساواک قرار نداشتیم نیز از زاویه دیگری انتقاد وارد است. انتقاد وارد است که چرا همزمان با مبارزه علیه عملکرد غیر دمکراتیک و ضد قانونی رژیم شاه و سازمان امنیت (ساواک) با نظرات استبدادی و توتالیتر حاکم بر بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون چپ و راست و مذهبی نیز بمبارزه برخواستیم و بجای خط‌کشی با آن جماعت غیر دمکرات و مستبد با آنان صف مشترک مبارزاتی تشکیل دادیم. انتقاد وارد است که چرا سعی نکردیم به موازات مبارزه علیه استبداد حاکم، توضیح دهیم که برداشتهایمان از آزادی و دموکراسی چیست؟ روشن نکردیم که چه تفاوتی بین برداشت نیروهای مذهبی و نیروهای دمکرات چپ و راست در مورد آزادی و دموکراسی وجود دارد. و اگر تفاوتی وجود دارد، این تفاوت در رابطه با کدام یک از اصول و یا عناصر تشکیل‌دهنده دموکراسی می‌باشد؟ انتقاد وارد است که چرا سعی نشد بجای تبلیغ قهر و خشونت به تبلیغ سیستم پارلمنتاریستی و حکومت قانون و همزیستی نیروهای سیاسی نا متجانس همت گمارده شود؟ البته با توجه باین واقعیت تلخ که رژیم شاه تا قبل از حکومت دکتر شاپور بختیار با تمام قدرت از هرگونه فعالیت قانونی و مسالمت‌آمیز اپوزیسیون

بخصوص "جبهه ملی ایران" و "جامعه سوسیالیستهای ایران" که خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت و سیستم پارلمنتاریستی بودند، جلوگیری کرد. قبل از اینکه دکتر بختیار به مقام نخست‌وزیری برسد، بر محور شعار همه با هم و وحدت کلمه جنبش فراگیری در سراسر ایران بپا شده بود و رادیکالیسم به قلبه اوج خود رسیده بود. جو انقلابی شانس هرگونه رفورم و اصلاحات و برقراری حکومت قانون بر پایه قانون اساسی مشروطیت را از بین برده بود. حال این سؤالات در مقابل کل نیروهای سیاسی ایران مطرح میباشند: آیا از آنچه اتفاق افتاد، نباید درس گرفت و سعی نمود تا اشتباهات گذشته مجدداً تکرار نشوند؟ آیا فقط باید بر محور شعار همه با هم و وحدت کلمه در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد و یا به دمکراتیزه کردن جامعه که خود بخود تغییر وضع سیاسی را نیز به‌سراه خواهد داشت ارجحیت داد؟ بنظر ما سوسیالیستهای ایران فقط از طریق دمکراتیزه کردن جامعه و اصلاحات و رفورم است که میتوان مردهای جامعه را علاج کرد. دمکراتها ناروئی جز تبلیغ آزادیخواهی و دموکراسی و دفاع از حقوق بشر نمی‌شناسند! و برای ترسیم راه آینده، تحلیلی از گذشته را ضروری و لازم میدانند.

دکتر منصور بیات زاده - عضو هیئت اجرایی سازمان سوسیالیستهای ایران

خردادماه ۱۳۷۱

جهان در آئینه سیاست

انتظار مردم از سمینار سیاسی دوازده لوس آنجلس بیش از این بود

دردهای امروز ایران شدیدتر از داروهای است که تجویز میشود

سمینار سیاسی دوازده لوس آنجلس با حضور نمایندگان ۶ گروه سیاسی تشکیل شده بود و در روز یکشنبه به پایان رسید.

برپائی چنین سمیناری در لوس آنجلس بعینت اینکه در روزهای اخیر برآمده آن در محافل مختلف بحث و گفتگو بوده است و در روز دوشنبه روزنامه از آن گزارش سخن گفته شده، بعنوان یک سوزه مهم سیاسی درآمده بود که عدهای از نتایج آن

توقعاتی بیشتر آنچه را که حاصل آمد انتظار داشتند.

علت هم این بوده است که نمایندگان شرکت کننده در سمینار بجای اینکه کاملاً به عماده مورد توافق خوبیشی پردازند و حاصل گفتگوها را دستمایه یک سازش کلی سازند، با توجه به کمی وقت بیشتر به ستایش از اهدای گروهی و شناسائی معایب های خوبش در گذشته پرداختند در حالی که در طول

روزهای پس از برپائی سمینار نمایندگان گروه ها و سازمان ها، خوشش را تا حدی که لازم

بوده است از طرفی رسانه های تندبینی و دنباله در صفحه ۱۳

نویسنده های سگانگان ایران را از کزنده حوادثی نظیر انقلاب ۵۷ نجات دهد. و در نهایت نلی بلا تکلف و آسب دیده از جود بیانی گذشته است. حالاً اگر آنچه به اوضاع و احوال روز جهانی در راه این ملت قداکاری نکنیم و از برج عاج باشن نباشیم و موجود نیوی آرمان های مشترکی که با آن اعتقاد داریم ترسیم اوضاع نیکی در خواهد آمد که ما بشوداروی بعد از مرگ سهراب میثوم و این نقطه صغری بود در سمینار سیاسی دو روزه لوس آنجلس که الحقیق با راهی از حاضران در میزگرد با رها باندان شکسته کردند و با درک زمان و مکان حسن نیت خوش را سادت نمودند. همیستی های ملی در خارج ار کشور با این علت تا زروز است

هیچ اعلامیه و قطعنامه ای امضاء نخواهد گذارد. و برای توجه چنین نظری با مداشی را گفتند که چنان هستند آن رهبرانی که مردم و عده های آزادی و سقوط رژیم را میدادند! در حالیکه باید توجه میدادند که سلاتر های آن رهبران آگریبی اشیر و ترمز بود و در راه نشجه دادن نمی بود. بدست عوامل حکومت تهران قیام قیسه نمیدند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، هرگز نمیتوانیم ۱۳ سال مبارزات بیرون مرزی را در هر حدی که بود بدون نشجه نلمداد کنیم. زیرا نشجه چنین مبارزاتی با همه درگیریها و برخوردهای که بین گروه ها داشته است این بزه که حکومت تهران در جوامع سلسن المظلی رسوا و سدون با نگاه شده و در درون کشور سرزنش خواهند است هرگز قوام و دوام لازم را نیابد. نسل گسرتی معنی است که نسل نلی ما را هاست کرده است. زیرا خوانند است در برابر

از جنگال اهزمینسان رهائی خواهد یافت. ایران و ملت ایران اینک به نوعی فداکاری - هائی نیاز دارند که باید از سوی سازمانهای سیاسی موجود در خارج از کشور صورت بگیرد تا ایجاد یک نوع همبستگی و یکپارچگی را در راه رهائی ایران بیسمل و ممکن سازد.

در بحث جمع سیاسی که مردم از آن انتظارات بسیار دارند، خصوصاً در روزهای که آخوندها تحت عنوان شعارهای گمراهی کننده مسانه روی دارند تعییدات سنگین مالی را با این ملت تحمل می کنند. بسمودن راهی که مردم را به روزهای سیار دور آزادی، دلنسه سازد جز ایجاد دلزدگی های بشرسیاسی در جامعه بیرون و درون سرزمینی نگردد.

من بعنوان سبک بخارده تجربه حسان و رفتار های سیاسی حاضران در جلسه. با همه آراستی که به آقای دکتر سادات زاده رهبر سوسالست ها دارم

دنباله از صفحه ۲

تصویری لوس آنجلس به علاقمندان به مسائل سیاسی حالی و توجیسه کرده بودند. و ارجح آن بود که در روز دوم سمینار حداقل آنهایی که خوشش را معرفی نکرده بودند نامه ای از خوشش بیان میکردند و با معایب و گفتگو برآمده آن نقطه نظرها را مشترکاً اختتام میدادند.

بعد از گذشت ۱۳ سال، از نظر من برداختن به گذشته ها، دیگر در زمان دردهای امروز ما نیست. ما برای اینکه مردم را دیگر راه علاقمند به مسائل سیاسی نمائیم یا با اتفاق آنجا نتوانیم جلالت بزرگتر و سبب جمع سرتی تشکیل بدهیم تا دشمن مشترک را بشتر دچار هراس نمائیم و توجه مراجع سلسن المظلی را به خود معطوف سازیم. وضع دارهیم که از صدر ساندن انکار خوشتر است بدوجه خوب در خارج از کشور صرف ترسیم و سگری آنرا در روزهای موکول کنیم که ایران

جنبش سوسیالیستی



حسن نزدیکی ها نسی
امتیازات سستی احسد
مشود که جس امتیازاتی
ماری که ملت ایران است
بدون دار دلسگین نسر
سکند.

با این امید که تمامی
گروه های سیاسی با توجه
به چنین مسائلی تعاضد
های بین خود را آهنگری
سرع تر به حدتاً نتیجه
لازم نسر مع نر حاصل
آید.



صبح ایران

سمینار ۳ روزه سیاسی در لوس آنجلس پایان یافت

این سمینار با حضور نمایندگان ۶ گروه سیاسی

و ۳۰۰ نفر از علاقمندان تشکیل گردید

توضیحی درباره سمینار کوچک لس آنجلس و اعلامیه ها و اطلاعیه های گوناگون

سیاسی سالم نمیدانیم.
دیگر اینکه در آن سمینار ما جز
آقای قاسم لیا سچی، فرد دیگری
را سیاسی به معنای خاص این
کلمه نمی شناسیم.
وبالاخره اینکه ما اساساً این
سمینار را از آن ریشه و پایگاهی
برخودار ندیدیم که درباره اش
به بحث و بررسی و تفسیر
بشیم. معیناً چون امر
خوانندگان ارجمند مطاع است،
با تشکر از توجه و اعتمادی که
به نشریه خدمتگزار خود دارید،
در طول یکی دو روز آینده، نظر
روزنامه را انعکاس خواهیم داد.

باتلفن های بردری در اطراف این
سمینار سشوالاتی را مطرح
می کنند و خواهان شرح و تفسیر
بیشتری در این زمینه هستند.
ذکر این توضیح ضروری است
که اولاً ما از چاپ این اعلامیه و
اطلاعیه ها واقعاً معذوریم و این
نوع حرکات را یک اقدام

طی دو روز گذشته در اطراف
سمیناری که با شرکت چند
جمعیت کاغذی در لس آنجلس
تشکیل گردید، چندین نوع
اعلامیه و اطلاعیه گوناگون به
دفتر روزنامه رسیده و علاوه بر آن
گروهی از خوانندگان از حسند ما

عصر امروز صفحه ۲ سال سوم، شماره ۶۶۴ سد شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۱